



۸۴/۶/۱



نشست تخصصی



# تبیین قواعد اصولی فقه البیان



محورها:

۱. اجتهاد در فقه نظام‌ساز با اجتهاد در فقه فعلی چه تفاوت‌هایی دارد؟
۲. سرفصل‌های فقه هدایت چیست؟
۳. نحوه عملیاتی شدن الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس چرخه چهاربخشه تحریک فکر چگونه است؟
۴. به چه دلیل در فقه نظام‌ساز باید سیر تولد یک موضوع به غرض موضوع‌سازی (نه موضوع‌شناسی) بررسی شود؟

شورای راهبردی  
الگوی پیشرفت اسلامی  
دی ماه ۱۳۹۸

ارائه: حجت‌الاسلام کشوری  
در نمایشگاه الگوی پیشرفت اسلامی  
شهر مقدس قم

## شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) با موضوع «قواعد اصولی فقه البیان» در حضور حجت الاسلام و المسلمین سید حسن علوی (مدیر پذیرش) و جمعی از طلاب مدرسه علمیه مشکات قم است که در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۹۸ در محل نمایشگاه الگوی پیشرفت اسلامی در شهر مقدس قم برگزار شده است.

## فهرست مباحث

۱. الف) تفاوت اجتهاد در فقه نظام‌ساز با فقه معذر و منجز، ب) سرفصل‌های فقه هدایت و ج) تبیین نظریه چرخه چهاربخشه تحریک فکر (نحوه عملیاتی شدن الگوی پیشرفت اسلامی)؛ سرفصل‌های اصلی مسئله نظام‌سازی اسلامی ..... ۱
- ۱/۱. رد ادعای امضایی بودن زبان شارع و تبیین قواعد فقه‌البیان؛ گام اول در تبیین فقه نظام‌ساز ..... ۲
- ۱/۲. تغییر در نگاه به مسئله تخاطب؛ نتیجه دوم در امضایی ندانستن زبان شارع ..... ۴
- ۱/۳. وجود نه ویژگی در تخاطب شارع؛ ساختار فقه‌البیان ..... ۵
- ۱/۳/۱. باب بیان مبتنی بر ظرفیت؛ اولین و مهم‌ترین باب فقه‌البیان ..... ۵
- ۱/۳/۲. باب بیان مبتنی بر تأمل؛ دومین باب فقه‌البیان ..... ۷
- ۱/۴. ناتوانی فلسفه و منطق‌های سه‌گانه در تحریک فکر مخاطب؛ ایراد اصلی وارد بر آنها ..... ۹
۲. بررسی سیر تولد یک موضوع به غرض موضوع‌سازی (به جای موضوع‌شناسی)؛ لازمه فقه نظام‌ساز ..... ۱۰

# تبيين اجمالی قواعد اصولی فقه البيان



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خدمت حاج آقای علوی<sup>۱</sup> و شاگردان محترم ایشان خوش آمد عرض می‌کنم، ان‌شاء الله خداوند متعال برکات خود را بر این جلسه نازل فرماید. همان‌طور که جناب عالی و سایر دوستان فرمودید یکی از راهکارهایی که کمک می‌کند نظام‌سازی سرعت بیشتری گرفته و دقتش افزایش پیدا کند، راه‌اندازی گفتگوهای جدی میان مجموعه‌هایی است که این اعتقاد را مبنای عمل و نظر خود قرار داده‌اند. لذا در همین جلسه سعی می‌کنم گزارشی ارائه دهم تا بتوانیم این گفتگوها را تعمیق کنیم. به دلیل اینکه مسئله نظام‌سازی یک کار جمعی بوده و الان هم این کار جمعی دقیقاً به دلیل این نقصی که در گفتگوهای جمعی وجود دارد، سرعت کمی دارد لذا با توجه به این فضای کلی، یک گزارش اجمالی را به محضر دوستان عرض می‌کنم. ان‌شاء الله اگر در وقت دیگری این گفتگوها جدی شد، می‌توان آن‌ها را منظم کرد تا معایب دیدگاه‌های طرفین دیده شده و بحث پخته‌تر شود.

### ۱. الف) تفاوت اجتهاد در فقه نظام‌ساز با فقه معذر و منجز، ب) سرفصل‌های فقه هدایت و ج) تبیین نظریه چرخه چهار بخشه تحریک فکر (نحوه عملیاتی شدن الگوی پیشرفت اسلامی)؛ سرفصل‌های اصلی مسئله نظام‌سازی اسلامی

بر همین اساس اگر سه نکته و سرفصل را بحث کنم یک مقدار آن نگاهی خاصی که در مسئله نظام‌سازی داریم روشن‌تر خواهد شد. مسئله اول به تفاوت روش اجتهاد در فقه نظام‌سازی و در فقه مُعَدَّر و مُنَجَّز<sup>۲</sup> برمی‌گردد؛ باید راجع به این قواعد اصولی که کمک می‌کند نوع برداشت ما از آیات و روایات ارتقا پیدا کند بحثی اجمالی بیان کنیم. من یک اشاره اجمالی در این حوزه انجام می‌دهم و مثلاً تفاوت نگاه خودمان را با کفایه و رسائل و حتی حلقات و برخی بحث‌های دیگر عرض می‌کنم.

---

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن علوی، استاد حوزه علمیه و عضو هیئت علمی و مدیر واحد پذیرش حوزه علمیه مشکات و مدیر مجموعه فرهنگی مسجد صفا تهران.

۲. حجت اصولی عبارت از هر چیزی است که متعلق خود را به حسب جعل شرعی اثبات کند. به بیان دیگر هرگاه مکلف به چنین حجتی عمل کند و عمل او با واقع مطابقت نکند، میتواند بهوسیله‌آن بر مولی احتجاج کند، و خود را در عمل به آن معذور بداند اگر برطبق آن عمل نکند و در نتیجه واقع از او فوت شده باشد، مولی میتواند بدان وسیله احتجاج کرده، و او را درخور کیفر بداند. (معدریت و منجزیت)

فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۶۱ و ۱۶۲

سرفصل دوم این است که ما بر اساس این نگاه اصولی، یک مکتب فقهی را پیشنهاد داده‌ایم که تحت عنوان «فقه هدایت» از آن نام می‌بریم. سرفصل‌های فقهی آن هم الآن آماده شده و کتب آن‌ها هم در حال نوشته شدن است...<sup>۳</sup>

پس بخش دوم عرایض بنده اختصاص دارد به اینکه سرفصل‌های فقه هدایت را تشریح کنم؛ به نظر ما برای این کار باید به سه باب بزرگ فقهی که برای نظام‌سازی لازم است پردازیم. در قسمت آخر هم اگر فرصت شد این آبر نظریه نقشه الگوی پیشرفت اسلامی را که نام آن را «چرخه چهار بخش تحریک فکر»<sup>۴</sup> است یا به اصطلاح ساده‌تر «روش عملیاتی نظام‌سازی اسلامی» است را خدمت دوستان تشریح خواهیم کرد که به نظرم خود این نظریه به لحاظ اهمیت برابر با بقیه نظریاتی است که در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی داشته‌ایم. حیث اهمیت آن هم این است که سرعت حضور اجتماعی طلاب را ارتقا می‌دهد، خصوصاً در این فضای تکثری که مدرنیته برای ما ایجاد کرده است یک غلبه‌ای را در حوزه نظام‌سازی برای طلبه ایجاد می‌کند. این کار به نظر همان‌طور که حاج‌آقای علوی فرمودند - یک دورنمایی از مباحث را ایجاد می‌کند و به اصطلاح ساده‌تر با این بحث می‌توان یک نگاه ماهواره‌ای به بحث پیدا کرد. البته لازم به ذکر است رفتن به درون این مباحثات، یک فضای متفاوتی را می‌طلبد.

### ۱/۱. رد ادعای امضایی بودن زبان شارع و تبیین قواعد فقه‌البیان؛ گام اول در تبیین فقه نظام‌ساز

اما اگر بخواهیم از بحث اول شروع کنیم باید بگویم که ما در مباحثات اصولی رایج چند اصل را قبول نکرده‌ایم و هیچ‌گاه ادله آقایان در این چند بحث برای ما تمام نشده است. از معروف‌ترین بحث‌هایی که ما در آن مناقشه کردیم این بحث بود که [آقایان می‌گویند] زبان شارع، امضایی<sup>۵</sup> است و قبول نکردیم که «عَدَمُ الرَّدِّعِ يَدُلُّ عَلَى امْضَاءِ الشَّارِعِ».<sup>۶</sup> فرض‌هایی برای عدم

۳. حجت‌الاسلام‌المسلمین علوی: یک مطلب خدمت شما عرض کنم؛ اگر اذیت نمی‌شویم و خدای نکرده تحمیلی نباشد، از شما می‌خواهیم که هیچ سرفصلی جا نماند، یعنی حتی اگر شد یک جلسه‌ای دیگر ولو یک سال دیگر باشد همه مباحث بیان شوند؛ یعنی اگر از فصل اول گفته شود بهتر است. آن دورنما را بفرمایید و هیچ فصلی جانماند که نقطه‌نظرهای شما در اصول و غیره چیست و ما آن‌ها را بشنویم، ممنون می‌شویم. لطفاً از همان‌جا مرحله دوم را ادامه دهید.

حجت‌الاسلام‌المسلمین کشوری: بله.

انتقال از متن

۴. چرخه چهاربخشی تحریک فکر، تشکیل شده از چهار اقدام برای مدیریت مبتنی بر تحریک فکر و نه جبرهای قانونی است. این چهار اقدام عبارت است از:

۱- مدیریت خبر: رساندن خبر قدرت نظریات فقهی در حل مسائل جامعه به گروه مخاطب «اهل». گروه مخاطب «اهل» ویژگی‌هایی دارد که می‌توان از جمله آن‌ها به تناسب دغدغه، ظرفیت با موضوع موردنظر را نام برد.

۲- مدیریت تضارب: مدیریت گفتگوها، پاسخ به مناقشات و تعمیق موضوع برای علاقه‌مندان، در نظریات فقهی مطرح شده؛ و در معرض نقد قراردادن نظریات به غرض تصحیح و تکامل آن‌ها.

۳- مدیریت کتابت: تثبیت علم و نظریه به دست‌آمده به وسیله کتابت و انتشار تدوین‌های مرتبط با آن به نخبگان.

۴- مدیریت نمونه‌سازی: عمل به علم و تحقق بخشیدن به نظریه فقهی موردنظر به غرض تحریک فکر گسترده خواص و عوام مردم با مشاهده عینی کارآمدی و اجرایی بودن نظریه.

برگرفته از جلسه دهم دوره فقه‌العلم (جلد دوم)، سی‌وششمین دوره از دانشنامه الگوی پیشرفت اسلامی

۵. شیخ مرتضی انصاری رحمته‌الله: من المعلوم بدیهه أن طریق محاورات الشارع فی تفهیم مقاصد للمخاطبین لم یکن طریقا مخترعا مغایرا لطریق محاورات أهل اللسان فی تفهیم مقاصدهم کون الحکم عند الشارع فی استنباط مراداته من خطابه المقصود بها التفهیم ما هو المتعارف عند أهل اللسان فی الاستفادة فمما لا خلاف فیه و لا إشکال.

الردع را بحث کرده‌ایم؛ مثلاً ممکن است عدم الردع امام انگیزه تربیتی یا یک سری حکمت‌های دیگری داشته باشد که الآن نمی‌خواهیم به آن‌ها بپردازیم؛ بنابراین همه آورده‌های فقهی که مبتنی بر امضایی بودن زبان شارع است به چالش کشیده می‌شود. بنده از گزاره‌های کاملاً معروف، بحث را شروع می‌کنم؛ فرض بفرمایید که می‌گویند شارع مقدس در معاملات امضا ولی در عبادات تأسیس کرده است؛<sup>۷</sup> اما [با این اشکال ما] این گزاره به چالش کشیده می‌شود؛ بنابراین ما به این اعتقاد می‌رسیم که اتفاقاً باب معاملات یک باب تأسیسی است. یا در مسئله تأسیس هم بحث داریم؛ به دلیل اینکه آقایان طرف امضا را گرفتند و هیچ‌کس نیامده ماهیت تأسیس را بحث کند و فقط همین یک سؤال معروفی بوده و همه هم زود از آن عبور کرده‌اند. همه پرسیده‌اند که زبان شارع امضایی است یا تأسیسی<sup>۸</sup> و بعد هم قائل به امضا شده‌اند و هیچ‌کس آن طرف را تشریح نکرده است که لو فرض که زبان شارع تأسیسی است، دقیقاً چگونگی تأسیس آن به چه شکلی بوده و خیلی مهم است که انسان طرف تأسیس را فهم کند تا بتواند قضاوت داشته باشد. مثلاً اگر مانند آنچه ما در فقه‌البیان گفته‌ایم قائل شدید که تأسیس شارع به معنای بریده بودن از عرف نیست و ریشه عرف را نیز فطرت بحث کردید، آن وقت این شبهه که آقایان در ذهن دارند که اگر کسی تأسیس کند ارتباط او در تخاطب قطع خواهد شد، از اساس منتفی شده و از بین خواهد رفت. این یک گزاره معروفی است که من الآن نمی‌خواهم وارد آن شوم، اما به‌رحال یک سؤالی است که ما آن را به نحوی که آقایان پذیرفته‌اند، پذیرفته‌ایم.

۶. آیت‌الله سید محمد حجت رحمته‌الله علیه: «الشارع یتماشى مع العرف ولا تكون له طريقة خاصة و لو كان فلا بد من أن يقول و عليه فبمجرد صدور لفظ يحمل العرف على ما هو موضوع و متعارف عندهم، ففى المورد لا يلزم أن يمضى الشارع هذه الطريقة العرفية، بل يكفى فيه عدم الردع عن هذه الطريقة»

شارع هم مشرب با عرف است و طریقه خاصی برای تخاطب ندارد و اگر همچنین طریقه خاصی داشت، باید آن را اعلام می‌گرد و به این دلیل است که وقتی عرف انسانی، لفظی را می‌شنود، آن را بر معنای موضوع و متعارف در نزد خود حمل می‌کند. در این مورد لازم نیست شارع این طریقه عرفی را امضا کند، بلکه عدم انکار و ردع این روش، کافی [در حجت دانستن] آن است.

المحج فی تقریرات الحجج، ج ۲، ص ۱۴۳

۷. احکام امضایی: احکام شرعی مؤید اعمال و عادات مفید و رایج در جامعه احکام امضایی که مقابل احکام تأسیسی می‌باشد، نوعی از اعتبارات شرعی است که در حقیقت تنفیذ اعتبارات عقلا به شمار می‌آید.

توضیح: امضا در لغت به معنای اجازه و تنفیذ است و احکام امضایی در اصطلاح به معنای اعتبارات شارع است و به آن دسته از افعال و اعمالی تعلق می‌گیرد که در میان مردم و عقلا رایج بوده و زندگی آنها را سامان می‌بخشد و شارع مقدس هم آن اعمال و عادات مفید را که به صورت قوانین عقلایی در آمده تنفیذ نموده است، مانند اکثر معاملات رایج میان عقلا و یا هفت شوط طواف به دور کعبه.

فرهنگ‌نامه اصول فقه ص ۱۰۳

۸. پیرامون زبان تأسیسی شارع: ۱. بنا بر فلسفه نظام ولایت مسیر پیدایش و مکانیزم تحقق زبان قانون و قانونمندی نمی‌باشد بلکه با نفی جبر علی و قوانین علیت در حقیقت جاری در زبان و ادبیات، فاعلیت و اختیار مفسر حرکت زبانی است بر این اساس شکل وضع و اعتبار کاملاً متفاوت می‌شود زیرا وضع به‌عنوان حرکت جاری از تولی و ولایت خارج نبوده و تحت ربوبیت و پرورش نظام الهی خواهد بود؛ در حقیقت وضع جعل و ایجاد است ۲. بر اساس فلسفه نظام ولایت، ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی در نظام ولایت وجود داشته و سهم تأثیر اصلی در ادبیات و زبان را در همه عالم مربوط به ربوبیت مطلقه الهیه است بعد از اولیاء تکوینی و تاریخی بالاترین سهم تأثیر مربوط به ولی اجتماعی در نظام فاعلیت‌ها بوده و عرف در پایین‌ترین منزلت از مشارکت در مسئله ادبیات و زبان را دارد. پس در این نظریه اصول زبان‌شناسی از اساس در ولایت تکوینی و تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرد کیفیت ترکیب آواها، ترکیب کلمات و نحوه سخن گفتن‌ها متناسب با پسندها، فرهنگ‌ها و وضعیت پرورشی انسان‌ها به نحو مختلف در جامعه فرم می‌گیرد و تغییر و تکامل می‌یابد. اولیاء تاریخی برحسب مصالح کل تاریخ دو نظام نور و ظلمت را سرپرستی می‌کنند و در باطن وضعیت ارواح، اذهان و اعمال تصرف می‌کنند و زمینه‌ها را برای دو نظام نور و ظلمت توسعه و تضییق می‌کنند. از این رو ادبیات و زبان جهت‌دار بوده و ادبیات الهی و التقاطی و الحادی در دو نظام کفر و ایمان شکل می‌یابد.

مبادی علم اصول فقه احکام حکومتی، سید منیر الدین حسینی الهاشمی، ص ۱۲۹-۱۳۱ فلسفه پیدایش زبان

بر همین اساس همهٔ آوردهٔ فقهی که یک فقیه مبتنی بر امضایی بودن زبان شارع در مقام افتاء یا مقام نظام‌سازی یا در مقام برخورد با تفکرات دیگران، به چالش کشیده شده و یک فضای دیگری در مقابل فقاهاست قرار می‌گیرد.

### ۱/۲. تغییر در نگاه به مسئله تخاطب شارع؛ نتیجه حتمی امضایی ندانستن زبان شارع

یا از لوازم همین بحث که زبان شارع امضایی است یا تأسیسی - بر فرض اینکه بعداً اجازه دهید ما مفهوم تأسیس خود را بحث کنیم - آن وقت می‌توانید مسئله تخاطب را ذیل همین بحث تحلیل کنید که اگر امام علیه السلام با عرف زبان خود وارد تخاطب شده است در این صورت؛ اگر قول امضایی بودن را بپذیرید شما به «اصل شدن اصول مرادیه»<sup>۹</sup> می‌رسید و جمع بین ادله برای شما اصل می‌شود و نهایتاً تخصیص یا حکومت و ورود<sup>۱۰</sup> را می‌پذیرید چند اصل تأسیسی به این شکل پیدا خواهید کرد؛ اما اگر گفتید زبان شارع امضایی نبوده بلکه تأسیسی است آنگاه تأسیس در تخاطب، محور اصول خواهد شد پس وقتی وارد بحث اصول می‌شوید - که این اصولی که ما بحث می‌کنیم از همین نقطه شروع می‌شود - می‌گوییم فرق تخاطب امام با عرف چیست و این سؤال را منقح کرده و بعد فهم متفاوتی از روایات استفاده خواهیم کرد. این پایه فقهی، پایه فقهی خیلی کم عرضی بوده اما به نظر ما پراهمیت است. آنگاه از همین جا احتمالاً «منطقه الفراغ»<sup>۱۱</sup> و «ما لائنص فیه» و «اصول عملیه»<sup>۱۲</sup> را هم نپذیریم. استحضار دارید که این بحث‌ها یعنی ما لا اقل در ستون‌های اصلی فقه مناقشه کردیم؛ این مناقشات هم [ریشه‌ای‌تر و] بیش از این مناقشه‌هایی است که در حال حاضر وجود دارد. بنده اصرار ندارم کسی آن چیزی را که ما بر اساس مثلاً تحلیل تخاطب خود پایه‌گذاری کرده‌ایم - که در باب دوم می‌گویم - بپذیرد، اما احساس می‌کنم اگر طلبه‌ای در این وادی وارد شود و در این بحث و فرآورده‌های آن مناقشه کند، سؤال غیرفنی نپرسیده است. مثلاً معنای «عدم الردع» را در ذهن‌ها عوض کند؛ زیرا می‌توان با انگیزه تربیتی هم عدم الردع داشت؛ مثلاً امام علیه السلام ظرفیت حرف بالاتر را در شما نبیند و سکوت کند، نه به علت

۹. **اصول لفظی:** قواعد عقلایی در مقام شك در مراد متکلم اصول لفظی، قواعدی است که از سوی عقلا به هنگام شك در مراد متکلم، برای تعیین معنای مورد نظر وی به کار گرفته می‌شود، مانند: اصالت ظهور، اصالت اطلاق، اصالت عموم و اصالت عدم قرینه.

فرهنگ‌نامه اصول فقه ص ۲۱۶

۱۰. **ورود:** در اصطلاح عبارت است از اینکه دلیلی وجدانا و حقیقتاً موجب معدوم شدن موضوع دلیل دیگر شود ولی به توسط تعبد شرعی. یعنی در عالم تکوین موضوع دلیل دیگر معدوم نمی‌شود ولی از باب تعبد شرعی حقیقتاً و وجدانا دلیل وارد، موجب معدوم شدن دلیل دوم می‌شود که اگر این دلیل اول وارد نمی‌شد.

فرهنگ اصطلاحات اصول ج ۲ ص ۲۱۹

**حکومت:** هرگاه دلیلی ناظر و مفسر و مبین حال دلیل دیگر از جهت مقدار دلالت باشد، آن دلیل را حاکم و دلیل دیگر را محکوم گویند. به عبارت دیگر: اگر دلیلی دایره دلالت دلیل دیگر را توسعه دهد یا محدود کند، و یا موضوع دلیل دیگر را معدوم کند، می‌گویند: این دلیل، حاکم بر دلیل دیگر است.

فرهنگ اصطلاحات اصول ج ۱ ص ۲۹۸

۱۱. **نظریه شهید صدر رحمته الله:** منطقه الفراغ به معنای قلمروی از دین است که حکم شرعی معینی ندارد. بر طبق نظریه منطقه الفراغ، دین به حاکم اسلامی اجازه داده است تا در برخی مسائل اجتماعی، با در نظر گرفتن ضوابطی و با توجه به نیازهای هر زمان، حکم و قانون وضع کند.

اقتصاد ما، ج ۲، ص ۴۱

۱۲. **الأصول العملية:** و هي التي ينتهي اليها المجتهد بعد الفحص والبأس عن الظفر بدليل مما دلّ عليه حكم العقل أو عموم النقل، و هي عبارة عن أحكام مجعولة في ظرف الشك بالحكم الشرعي بداعي التنجيز والتعذير دون ما نظر للكاشفية أو إصابة الواقع.

ترجمه: اصول عملیه آن دسته از قواعدی است که مجتهد پس از جستجوی از ادله و نا امیدي از دسترسي به دليل معتبري از حکم عقل یا نقل، به آنها مراجعه می‌کند و در واقع عبارت از احکام جعل‌شده‌ای در حال شک به حکم شرعی به غرض کشف معذور یا منجّز بدون در نظر گرفتن کاشفیت یا اصابت این اصول به واقع است.

معجم المصطلحات الأصولية، ص ۳۲



اینکه می‌خواهد حرف شما را امضا کند بلکه مثلاً به علت اینکه می‌خواهد رفاقت و ارتباط شما با امام علیه السلام عمیق‌تر شود. کما اینکه ایشان در باب روایات تربیتی راجع به تغافل<sup>۱۳</sup> خیلی بحث می‌کنند، بنابراین می‌توان عدم الردع را بر مبنای تغافل بازتعریف و بحث کرد.

البته اشکالاتی هم به این بحث وارد می‌شود که مثلاً چطور امام علیه السلام، هدایت و حجت را تمام می‌کند که ما به این بحث‌ها هم در مباحثات خود پرداخته‌ایم. پس این بحث از یک مناقشه طلبگی شروع می‌شود و من خود به آن خیلی علاقه‌مند هستم. گاهی اوقات هم با آقایان مراجع که گفتگو می‌کنیم - که خیلی هم کم توفیق می‌شود - همین جا سعی می‌کنم بحث را نگه دارم. بعد با کمال تعجب می‌بینیم که این قسمت بحث نشده است. یکی از آن جاهایی که در اصول اصلاً بحث نمی‌شود، حجیت قول لغوی<sup>۱۴</sup> است. آقایان همین‌طور گفته و بحثی می‌کنند و می‌روند اما می‌شود در این قسمت‌ها مناقشه کرد؛ بنابراین من شروع بحث را این‌قرار می‌دهم که در یکی از پایه‌هایی اصول که در حال حاضر تقریباً حمل به صحت می‌شود و کسی راجع به آن‌ها صحبت نمی‌کند، شروع به بازخوانی در مباحثات کنیم و بحث را به جلو ببریم.

### ۱/۳. وجود نه ویژگی در مخاطب شارع؛ ساختار فقه البیان

حال نتیجه این مناقشات چه شده است؟ نتیجه این شده که قائل شده‌ایم که مخاطب شارع با مخاطب خود دارای نه ویژگی است که این ویژگی‌ها اولاً باعث می‌شود مخاطب عمیق شود و نه تنها ارتباط قطع نشده بلکه بر قلب مخاطب تأثیر خواهد گذاشت. کما اینکه آقایان در اصول می‌گویند اگر زبان شارع امضایی نباشد ارتباط قطع می‌شود. اولاً ارتباط با این نه ویژگی عمیق‌تر از وضعیت فعلی ایجاد می‌شود ثانیاً نگاه نظام‌واره در مخاطب نسبت به شریعت مقدس شکل می‌گیرد؛ یعنی این نگاه دیگر بریده‌بریده نخواهد بود.

### ۱/۳/۱. باب بیان مبتنی بر ظرفیت؛ اولین و مهم‌ترین باب فقه البیان

اگر قواعد مخاطب تغییر کند این فایده دوم را دارد. شما می‌توانید مثلاً در یک مدتی با مخاطب خود وارد بحث شده و نگاه او را نظام‌مند کنید و نگاه بریده نداشته باشید. ما در فقه البیان این بحث را که مخاطب به چه شکل اتفاق می‌افتد را تحلیل کرده‌ایم؛ اجمالاً اهم این نه باب هم این است که مثلاً باب اول «بیان مبتنی بر ظرفیت» بوده که خود دارای شرح و تفصیل و ساختار درونی است. مثل اینکه شما می‌گویید امام علیه السلام چگونه ظرفیت مخاطب خود را تشخیص می‌داده است؟ پس ما در

۱۳. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُيُوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ الْهَزْهَارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا مُدْرِكُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ فَحَدَّثْتَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ.

مدرک بن هزهاز گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود ای مدرک رحمت خدا بر بنده‌ای باد که بقدر فهم مردم سخن گوید و آنچه را که باور ندارند نگوید و با این روش محبت مردم را بخود جلب نماید. [ترجمه فهری]

الخصال، ج ۱ ص ۲۵

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أُسْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُجَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ بُرْدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَشْعَعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَا تُظْهِرِ السَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يَتَّبِعَكَ رَسُولُ خِدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برادرت را آشکارا شماتت مکن [که نتیجه‌اش ممکن است این باشد که] خدا به او رحم آورد و تو را مبتلا کند. [ترجمه کمره‌ای]

الأمالی للصدوق علیه السلام، ص ۲۲۷

۱۴. حجیت قول لغوی، عبارت است از صحت تمسک به قول اهل لغت در آنچه مربوط به استنباط احکام شرعی است.

اصول الفقه (للمظفر)، ج ۲، ص ۱۳۱

روایات اصول خود یک بابی را تحت عنوان «قواعد تشخیص ظرفیت» تشکیل داده‌ایم که با به کارگیری این قواعد، شما در گام نخست تشخیص می‌دهید که مخاطب در چه درجه ظرفیتی است تا بتوانید مخاطب خود را ناظر به آن ظرفیت تنظیم کنید. حال ثمره همین باب اصولی را در فقه تصور کنید که چه می‌شود! اگر گفتید که همه عبارات آیات و روایات برای همه درجات ظرفیتی قابلیت به کارگیری دارد و چون فرض این است که در جامعه ظرفیت‌های مختلف وجود دارد؛ پس یعنی اگر برای درجه ظرفیتی پنج یک روایات و آیه‌ای آمده است، اما شما آن را برای درجه ظرفیتی اول بگویند، ارتباط قطع می‌شود، یعنی حتی اگر فرض بگیرد زبان شارع امضایی است، اما چون ظرفیت را تحلیل نکرده‌اید لذا به قطع ارتباط ختم می‌شود! گام اول مقام در ارتباط بین شارع و مخاطب، لحاظ ظرفیت مخاطب است.

این موضوع به شکل مفصل هم روایت دارد و مشهور این روایات هم روایت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شریف است که می‌فرماید: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>۱۵</sup> بر این اساس یک سرفصل شکل می‌گیرید. شاید مهم‌ترین باب اصولی ما همین باب مبتنی بر ظرفیت است که خودش حداقل دارای سه سرفصل مهم است؛ ۱- قواعد تشخیص ظرفیت است، ۲- تحلیل ظرفیت با روایات و آیات است؛ یعنی خود ظرفیت بر اساس چه چیزی تحلیل می‌شود؟ به دلیل اینکه «فَدَّ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»<sup>۱۶</sup> سنت خداوند متعال بر این است که عالم را با قدرها و ظرفیت‌های مختلف خلق کرده است. آدم‌ها قدر جسمی و عمری و اخلاقی متفاوت دارند این‌ها همه قدرهای مختلف است اما در روایات می‌فرماید: «عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». درست است نظام قدر شامل همه نعمت‌ها می‌شود اما معیار مخاطب، تشخیص قدر عقل است. آنگاه باید معیارهای این تشخیص قدر را بحث کنید. عمیق شدن در مفهوم ظرفیت و قدر یک بابی است و بعد در نهایت ۳- [باید بررسی کرد که] خداوند متعال چندطبقه عقلی ظرفیتی و قدری خلق کرده است؟ در آنجا جمع‌بندی ما این است که پنج درجه عقلی ظرفیتی وجود دارند، یعنی برخی در «ظرفیت تأمل»، برخی در «ظرفیت تعقل»، برخی در «ظرفیت تدبّر»، برخی در «ظرفیت تجرّب» و برخی در «ظرفیت تفقه» هستند. این یک بحثی است؛ بنابراین اگر شما به یک نفری برخورد کردید که در ظرفیت تأمل است، باید قدرت تشخیص و انتخاب آیات روایات باب تأمل را داشته باشید. مثال خیلی روشنی که وجود دارد این است که تقریباً وقتی آقایان می‌خواهند ورود به مباحثه کنند همه از صلاة شروع می‌کنند، این کار یک فرهنگ نانوشته و به پذیرش رسیده است. بعد هم از نماز شب و مقام محمود<sup>۱۷</sup> شروع می‌کنند! اما خیلی معلوم نیست که این بیان مبتنی ظرفیت باشد بلکه شاید باید از ازدواج، یا از شغل شروع کرد. حتماً در روایات دیده‌اید؛ اگر با انسان‌های عادی سروکار دارید باید شغل آن‌ها را

۱۵. جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هیچ‌گاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت بلکه می‌فرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل خودشان سخن بگوییم.

الکافی، ج ۱، ص ۲۳

۱۶. وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا / طلاق، ۳ و او را از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش بس است، یقیناً خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند؛ قطعاً برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

۱۷. وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا / اسراء، ۷۹ و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدارباش که این افزون [بر واجب]، ویژه توست، امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد. [ترجمه انصاریان]

سازمان‌دهی کنید نه نماز آن‌ها را؛ یعنی باید از یک سری نقاط دیگری کار را شروع کنید. لذا اینجاست که نظام‌سازی معنا پیدا می‌کند؛ یعنی شما با انسان‌هایی که در درجات ظرفیتی اول هستند از ابتدا تشخیص می‌دهید که با آن‌ها از کجا شروع کنید، بنابراین ارتباط که پایه مشارکت بوده و مشارکت هم که پایه نظم است از بیان مبتنی بر ظرفیت شروع می‌شود.

### ۱/۳/۲. باب بیان مبتنی بر تأمل؛ دومین باب فقه البیان

باب دوم فقه البیان «تخاطب مبتنی بر تأمل» است. بیان دو حالت دارد؛ یا حالت حقوقی و جبری پیدا می‌کند که این نوع بیان نیاز ندارد که مخاطب، به بیان شما فکر کند و این یک فرض است. البته بیان جبری و حقوقی هم در طول تاریخ تطور و تکامل داشته است، قبلاً یک مدل ساده‌ای داشته و سلاطین امر می‌کرده‌اند، مثلاً اگر نامه‌های دوران مظفرالدین شاه یا ناصرالدین شاه را ببخوانید یک سری القابی را استفاده می‌کردند که مثلاً سلطانِ بلاد یک دستوری را صادر کرده است. یک مدل‌های پیچیده‌تری هم دارد که ما نام آن را «مدل‌های قانون‌نویسی فعلی» می‌گذاریم؛ اینها نیز مدل جبری تفاهم است اما پیچیده‌تر از مدل حرف‌زدن ناصرالدین شاه از لحاظ عبارات و اصطلاحات و حقوق است اما به‌رحال خاصیت تحریک فکر را ندارد. یک وقت هم فرض می‌گذارید که بیان باید تحریک‌کننده فکر باشد؛ یعنی ایجاد تأمل کند. حال این کار چطور اتفاق می‌افتد؟ پس دو فرض در بیان وجود دارد؛ یک وقتی می‌خواهم حرف بزنم و انتظار اجرا دارم. یک وقت هم می‌خواهم حرف بزنم اما انتظار تأمل در مخاطب خود را دارم. در اینجا منطق شروطنی را برای انتاج می‌گذارد؛ انتاج در منطق، اندراج صغری در کبری و تکرار حد وسط است.<sup>۱۸</sup> خب حالا اگر ما انتاج را به معنای اندراج پذیرفتیم، آیا تأمل ایجاد می‌شود؟ این یک فرض بحثی است. من در صورت بحث گفتگو می‌کنم و با ماده آن کاری نداریم. این هم یک منطق است.

منطق سیستمی<sup>۱۹</sup> مسئله اندراج را بحث نمی‌کند بلکه «احصای متغیرهای مؤثر بر هدف شما» را بحث می‌کند؛ یعنی شما یک ابر متغیر یا متغیر اصلی و یک سری هم متغیرهای تابع دارید. با فرض صفر کردن خیلی از متغیرها، شما بین ده متغیر

۱۸. الشكل الاول: وهو ما كان الاوسط فيه محمولاً في الصغرى موضوعاً في الكبرى. أي يكون وضع الحدین في المقدمتين مع الاوسط بين وضع احدهما مع الآخر في النتيجة: فكما يكون الاصغر موضوعاً في النتيجة يكون موضوعاً في الصغرى وكما يكون الاكبر محمولاً في النتيجة يكون محمولاً في الكبرى. ولهذا التفسير فائدة نريد أن نتوصل اليها. فانه لأجل أن الاصغر وضعه في النتيجة عين وضعه في الصغرى وان الأكبر وضعه في النتيجة عين وضعه في الكبرى كان هذا الشكل على مقتضى الطبع وبين الانتاج بنفسه لاجتاج الى دليل وحجة بخلاف البواقي ولذا جعدوه أول الاشكال. وبه يستدل على باقياها.

شکل اول: در شکل اول حدّ وسط در صغری، محمول و در کبری، موضوع قرار می‌گیرد. یعنی موقعیت حدّ اصغر و اکبر با حدّ وسط در دو مقدمه، عین وضعیتی است که هر یک از آنها نسبت به دیگری در نتیجه دارد. یعنی همانگونه که اصغر در نتیجه موضوع است در صغری نیز موضوع است؛ و همانگونه که اکبر در نتیجه، محمول است در کبری نیز محمول می‌باشد. این امر بیانگر نکته‌ای است که می‌خواهیم از آن استفاده کنیم. و آن اینکه: چون موقعیت اصغر در نتیجه عین موقعیت آن در صغری است، و جایگاه اکبر در نتیجه نیز همان جایگاهی است که در کبری دار، لذا این شکل بر مقتضای طبع است و منتج بودن آن خود به خود روشن و بین است، و برخلاف شکل‌های دیگر نیازی به دلیل و حجیت ندارد. و از این روست که آن را نخستین شکل قرار داده‌اند، و دیگر شکل‌ها را با آن اثبات می‌کنند. [شیروانی]

المنطق (للمظفر)، ص ۲۴۷

۱۹. تفکر سیستمی چیست؟ سیستم به مجموعه‌ای از عناصر گفته می‌شود که برای تولید رفتاری خاص با هم به تعامل می‌پردازند. تفکر سیستمی بخشی از حوزه پویایی‌شناسی سیستم است که در سال ۱۹۵۶ توسط جی فارستر Jay Forrester (استاد دانشگاه ام آی تی) MIT بنیان نهاده شد. فارستر پی برد که برای آزمون ایده‌های جدید سیستم‌های اجتماعی به روشی بهتر و مشابه با روش آزمون ایده‌های مهندسی نیاز است. تفکر سیستمی این امکان را فراهم می‌کند تا شناخت دقیقی از سیستم‌های اجتماعی و بهبود آن‌ها به دست آوریم.

تابع‌ها را تعریف کرده و معادله ریاضی آن را می‌نویسید. پس انتاج در منطق سیستمی معنای تعیین سهم تأثیر متغیرهای تابع در متغیرهای اصلی را می‌دهد. (البته اگر بخواهیم کلمه انتاج یعنی نتیجه گرفتن را مبنا قرار دهیم). این یک منطق است که وجود دارد. حالا اگر من آمدم و سهم متغیرهای تابع را تعیین کردم و متغیر اصلی را هم دیدم، آیا این کار به تحریک فکر ختم می‌شود یا خیر؟ یعنی اگر فرض خود را گذاشتم که باید تحریک فکر داشته باشم، آیا می‌توانم از منطق سیستمی استفاده کنم؟ اینکه عرض می‌کنم این بحث‌ها دامنه‌دار است، به دلیل این است که رفتن در این‌ها و نتیجه‌گیری کردن یک زمان زیادی را نیاز دارد.

یا مرحوم آقای سید منیرالدین هاشمی رحمته‌الله یک منطقی داشتند که به آن منطق نظام ولایت<sup>۲۱</sup> می‌گفتند؛ در آنجا - در زمانی که فرهنگستان بودیم - تکامل و عدم تکامل را بحث می‌کردیم. در آنجا مرحوم حاج آقا می‌گفتند؛ سطح ولایت، سطح تولی و سطح تصرف، سه سطح اصلی یک موجود متغیر است و از میز چوبی، انسان و یا هر موجود دیگری که می‌خواستند تحلیل کنند فاعلیت آن شیء را در این سه فرض بحث می‌کردند. آنجا هم من همین سؤال را از مرحوم استاد خودم

رویکرد تفکر سیستمی به‌طور بنیادین با روش‌های تحلیلی سنتی فرق می‌کند. روش‌های تحلیل سنتی، بر تفکیک سیستم به اجزای قابل مطالعه متمرکز بود، در واقع ریشهٔ کلمهٔ انگلیسی تحلیل یعنی Analysis، به معنای شکستن اجزای تشکیل‌دهنده است. در مقابل، تفکر سیستمی بر این متمرکز است که چطور موضوع مورد مطالعه با سایر اجزای سیستم در تعامل است. این بدان معنی است که به جای اینکه اجزای کوچک‌تر سیستم به‌طور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرند، تفکر سیستمی چشم‌انداز خود را گسترش می‌دهد تا تعداد تعاملات بیشتری را در نظر بگیرد؛ بنابراین، نتایج حاصل از تفکر سیستمی، چیزی کاملاً متفاوت از نتایج به دست آمده از روش‌های تحلیل سنتی است؛ به خصوص زمانی که مسئله مورد مطالعه از نظر سازوکار و پویایی پیچیده باشد یا بازخوردهای فراوانی از عناصر داخل یا خارج سیستم بر آن تأثیر بگذارند.

ویژگی‌های تفکر سیستمی باعث شده است تا دشوارترین نوع از مسائل به روشی اثربخش‌تر حل شوند. تفکر سیستمی به تحلیل مسائلی که موضوعات پیچیده‌ای دارند، مسائلی که به شدت به گذشته و عوامل متعددی وابسته هستند و مسائلی که ریشه در هماهنگی‌های نامؤثر عناصر درگیر دارند، می‌پردازد. حوزه‌هایی که تفکر سیستمی توانسته است ارزش خود را به اثبات برساند، عبارت‌اند از:

مسائل پیچیده‌ای که دارای بازیگران زیادی است و نیاز به مشاهدهٔ تصویری بزرگ از مسئله دارد؛

مسائل تکرار شونده یا مسائلی که به‌مرور زمان با انجام اقدامات اصلاحی رو به وخامت می‌گذارند؛

موضوعاتی که یک اقدام بر محیط کلی موضوع، چه محیط طبیعی چه محیط رقابتی، تأثیر می‌گذارد (یا از آن تأثیر می‌پذیرد)؛

مسائلی که راه‌حل‌های آن آشکار نیستند.

۲۰. علامه سید منیرالدین حسینی الهاشمی، مؤسس فرهنگستان علوم اسلامی و صاحب نظریهٔ اصالت فاعلیت و نظام ولایت.

۲۱. نظریه نظام ولایت از سه رکن ولایت، تولی و تصرف تشکیل می‌شود که توضیح این سه به شرح زیر است:

عبد با تولی خود نسبت به مولا، ولایت او را در توسعه فاعلیت خود طلب می‌نماید و این توسعه فاعلیت، زمینه تصرف فاعل را در مادون خود فراهم می‌کند؛ بنابراین حداقل حرکت، به تقویم سه فاعلیت تفسیر می‌شود:

الف) فاعلیت مطلقه ربوبی؛ این مرتبه فاعلیت، اصل ظرفیت تولی را در عبد ایجاد می‌نماید و شرایط ولایت و سرپرستی او را فراهم می‌آورد (ولایت).

ب) فاعلیت عبد در طلب سرپرستی مولا؛ در این مرتبه فاعلیت، عبد برای توسعه فاعلیت خود تقاضای سرپرستی می‌کند (تولی).

ج) فاعلیت مطلقه ربوبی متناسب با میزان طلب و تقاضای عبد و حکمت و مشیت او را امداد نموده و برای او فاعل‌های متعلق به اراده‌اش ایجاد می‌نماید. با تصرف عبد در فاعل‌های تبعی که برای او ایجاد شده، توسعه اراده واقع می‌شود (تصرف) که در این تصرف فاعلیت عبد منقوض به فاعلیت مولی واقع می‌شود.

[حجت الاسلام والمسلمین صدوق رحمته الله] می‌پرسیدم، این اواخر هم تبدیل به مباحثاتی جدی شد<sup>۲۲</sup> و همچنان هم این سؤال باقی است. اگر حرکت و فاعلیت را اصل در تحلیل موجودات قرار دادیم، آیا تحریک فکر اتفاق می‌افتد؟! یا خیر یک سری قواعد دیگری نیاز دارد؟ به‌رحال الآن در عالم منطق‌ها، شما سه منطق دارید و این سه منطق (منطق انتاج و منطق سیستمی و منطق تکاملی مرحوم سید منیرالدین هاشمی) بدون اینکه با هم تفاهم کنند، امروزه جزو روش‌های اصلی تولید علم بر روی میز دانشمندان هستند؛

اما ما در بیان مبتنی بر تأمل از هر سه این منطق‌ها عبور کرده‌ایم. -البته من خود اصطلاح منطق را نیز به معنای ارائه قواعد ثابت فیکس نمی‌توانم بپذیریم اما اگر در اصطلاح منطق مناقشه نکنیم- ما در بیان مبتنی بر تأمل صور تفکر را بحث کرده‌ایم؛ صور «بیانی که نتیجه آن تفکر شود» را بحث کرده‌ایم. در آنجا سه قاعده اصلی است که دو تای آن را در اینجا می‌گوییم؛ تعریف و بیان باید متناسب با فطرت و متمایل با غایت باشد. اگر این دو قید باشد، حتماً فکر هم به دنبال آن است. متناسب فطرت باشد یعنی جزئی از کلام شما بخشی از فطرت مخاطب باشد، این کار حتماً منجر به شروع تفکر می‌شود. مثلاً اگر در رابطه با شغل صحبت کردید، چون شغل بخشی از فطرت و شخصیت طرف است، این ارتباط حتماً برقرار می‌شود. یا اگر از رفیق یا اگر یک بعدی از فطرت را در کلام خود پایه قرار داده و وارد بحث شدید، پس این کار حتماً به تفکر ختم می‌شود. چرا؟ به دلیل اینکه نقطه شروع کلام شما جزئی از شخصیت طرف مقابل است و شما بریده از نیاز او، بحث خود را شروع نکرده‌اید. حال اینجا هم در تعریف فطرت و شخصیت یک بحث‌های ریزی را داریم اما اجمال قضیه این است که ما ادعا کردیم که در همه آیات و روایات، بخش تناسب فطرت موجود است؛ بنابراین به درد همه انبای بشر و به درد همه ناس می‌خورد و شما می‌توانید آن نقاط شروع را نقطه شروع تفاهم خود قرار دهید. در آن طرف هم گفته‌ایم باید غایتی که بحث می‌شود بهجت‌آفرین باشد، به زبان ساده لرستانی خود می‌گوییم؛ اگر آن چشم‌انداز و ویژه‌ای که به مخاطب نشان می‌دهید برای او جذاب نباشد، تفکر به چالش کشیده می‌شود؛ بنابراین شما حتماً باید در بخش غایت یک حرف برتر را بزنید. حالا آنگاه ما در بخش غایت یک بحثی را مطرح کرده و گفته‌ایم: دین نه غایت را بحث کرده که برای همه بشر جذاب است که به آن‌ها «زیرساخت‌های هدایت» می‌گوییم؛ یعنی وقتی می‌گوییم کلام باید متمایل به غایت باشد یعنی باید متمایل به این نه زیرساخت باشد. وحدت هر نه موضوع هم مسئله هدایت است؛ یعنی این نه مورد یک وحدتی پیدا می‌کند که هدایت است. حالا اگر توفیق پیدا کنیم و به این بیان حرف بزنیم همیشه اگر در یک جلسه هم بخواهیم حرف بزنیم، متناسب با فطرت و متمایل به غایت بحث خواهیم کرد؛ و این کار حرکت و باعث ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که تحریک فکر به نحو حداکثری اتفاق بیفتد. این هم یک بابی است که فعلاً به صورت اجمالی آن را توضیح می‌دهم.

#### ۱/۴. ناتوانی فلسفه و منطق‌های سه‌گانه در تحریک فکر مخاطب؛ ایراد اصلی وارد بر آن‌ها

-البته ما دیدگاه‌های شاذ زیادی داریم- مثلاً علاوه بر اینکه با فلسفه مخالفت داریم و به منطق‌های ثلاث هم اشکال می‌گیریم اما حیث اشکال ما مسئله تحریک فکر در مخاطب است. ساده‌تر و امروزی‌تر بگوییم؛ حیث اشکال ما «درونی‌سازی» است؛ به دلیل اینکه اگر درونی‌سازی و تفکر را از دست دادید، مجبور می‌شوید جبر را در روابط انسانی بپذیرید؛ اما اگر گفتید که می‌خواهیم تألیف قلوب کنیم، پس باید نتیجه بیاتان تألیف قلوب شود. البته در حال حاضر حوزه

۲۲. اشاره به جلسات برگزار شده در دی و بهمن ۱۳۹۵ با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق رحمته الله که از شاگردان سید منیرالدین حسینی الهاشمی رحمته الله (بنیان‌گذار فرهنگستان علوم اسلامی) و استاد سطح عالی حوزه علمیه قم بودند.

علمیه این بحث را اجمالاً می‌فهمد و می‌گوید اخلاقی باشید تا تألیف قلوب اتفاق بیفتد. ما فکر می‌کنیم حوزه از یک حقیقت مورد نیاز طلبه‌ها یک بیان خیلی ساده دارد، اما ما در حد ارائهٔ منطقی جدید، مسئله را ارتقا داده‌ایم که اگر کسی بیان مبتنی بر تأمل داشته باشد ارتباط او با جامعه قطع نمی‌شود و هر روز هم افزایش هم پیدا می‌کند.

حال با همین مقیاس، «باب بیان مبتنی بر مُکث»، «بیان در فضای نظام مقایسه»، «بیان مبتنی بر رفق»، «بیان مبتنی بر افتتاح» و «بیان مبتنی بر منزلت» را بحث کرده‌ایم و همه این ابوابی را که در فقه‌البیان راجع به آن بحث کردیم - که در واقع مخاطب ماست - یعنی قواعدی اصولی است که ما نسبت داده‌ایم که شارع نسبت به این نوع قواعد مخاطب کرده است. همه این‌ها اولاً دارای آیه و روایت پشتیبان است و به همین دلیل هم نام اصول خود را «فقه‌البیان» گذاشته‌ایم؛ یعنی خودش فقه است اما «فقه همهٔ فقه‌ها» است؛ یعنی به نظر می‌آید که امام علیه السلام تعدد داشته‌اند که مخاطب را عرفی بحث نکنند و مفصل هم بحث کرده‌اند که مخاطب باید به چه شکلی باشد. مثلاً مخاطب باید مبتنی بر ظرفیت باشد، مخاطب باید ایجاد تأمل کند و همچنین سایر ابوابی که بحث کرده‌ایم.

یک شروع گفتگویی خوبی است. لذا الآن وقتی نگاه به آیات و روایات می‌کنیم، ما محدود به کشف مُعدّر و مُنَجّز نیستیم یا واقعاً من وقتی با این نگاه مشاهده می‌کنم، اصلاً مالانص فیه را متوجه نمی‌شوم! زیرا شارع قدرت «تبدل موضوعات» دارد، اگر گفتید شارع قدرت تبدل موضوعات ندارد، موضوعات مستحدثه<sup>۲۳</sup> شما «ما لا نصّ فیه» می‌شود، اما اگر کسی قواعد فقه‌البیان را به‌کارگیری کند می‌گوید خود این موضوعی که الآن مالانص فیه است، ساخته‌شده توسط یک نظامی است که چارچوب ایجاد آن نظام، عبور از شریعت بوده است.

## ۲. بررسی سیر تولد یک موضوع به غرض موضوع‌سازی (به جای موضوع‌شناسی)؛ لازمه فقه نظام‌ساز

بنابراین اگر من می‌آدم و نظم مطلوب خود را ایجاد می‌کردم، اصلاً این موضوع ایجاد نمی‌شد تا بعد از آن بخواهید بگویند ما لانص فیه است؛ اما پیش‌فرض حوزه علمیه این است که سرپرستی موضوعات یک روال طبیعی دارد، درحالی‌که خیر؛ ایجاد موضوعات تابع یک درک و تعاریف و مفاهیمی است. من اگر آن درک و تعاریف و مفاهیم را بهینه کردم، بیست سال بعد یک نظام دیگری از موضوعات ایجاد می‌شود؛ بنابراین شما نمی‌توانید بگویند شارع گفته در اینجا مالانص فیه است، لذا به سراغ اصول عملیه بروید و یک حکم ظاهری را استنباط کنید. به فقیه نمی‌توان این حرف را زد؛ به فقیه باید گفت سیر تولد این موضوع را بحث کن و ببین در سیر تولد آن، چه احکام و تعریف‌هایی که شریعت قبلاً بحث کرده است، نادیده گرفته شده که این موضوع متولد شده است؟ لذا ما برای چه این گزاره را بپذیریم که کار فقیه موضوع‌شناسی نیست؟! اساساً این حرف غلط است - بنده جمع شما را مغتنم می‌شمارم و این حرف‌ها را می‌زنم - عرض من این است که اساساً کار فقیه «موضوع‌سازی» است با اینکه پیش‌فرض فقاهت ما هنوز این است که فقیه باید موضوع‌شناسی کند یا نه؟؛ یعنی داریم بحث می‌کنیم که فقیه در شناسایی موضوعات غیرمستنبطهٔ شرعی، ورود کند یا خیر؟ [این سؤال] اولاً موضوعات را به دو دسته تقسیم کرده و گفته که موضوعات یا عرفی هستند یا مستنبطهٔ شرعی. موضوعات مستنبطه شرعی مانند صلاة را که خود شارع بیان می‌کند و در آن که

۲۳. مسائل مستحدثه در اصطلاح فقها به مسائل نوظهور در هر موضوعی می‌گویند که پیشینه ندارد و در روایات سخنی از آن‌ها به میان نیامده است و در نتیجه حکم شرعی درباره آن‌ها وجود ندارد، نیز به مسائل تازه‌ای که در هر موضوعی مطرح شده، به‌طوری‌که قبلاً وجود داشته و حکم شرعی نیز درباره آن‌ها صادر شده، اما با دگرگون شدن روابط حاکم بر جامعه و تغییر برخی از صفات آن‌ها، حکم شرعی دیگری درباره آن انتظار می‌رود، مسائل مستحدثه گفته می‌شود.

اختلافی نیست، موضوعات عرفی را نیز به متخصص آن رجوع می‌دهند. مثلاً تصور کرده‌اند که موضوع تکنولوژی مانند شراب است که عرف بتواند آن را بشناسد. اولاً موضوعات سه دسته‌اند نه دو دسته؛ موضوعات عرفی، موضوعات مستنبطه شرعی و موضوعات تخصصی. معلوم نیست که ارجاع موضوعات تخصصی با موضوعات عرفی حکم یکسانی داشته باشد؛ به دلیل اینکه در موضوعات تخصصی ده‌ها تعریف نهفته است. آنگاه ما از تحلیل موضوعات تخصصی رسیده‌ایم به این بحث که موضوعات تخصصی را دارند برای ما می‌سازند! بنابراین به این دیدگاه رسیده‌ایم که موضوعات تخصصی «ساختنی» هستند و لازم نیست حکم اول در رابطه با آنها، شناسایی باشد. می‌توان فرآیند ساخت آن را مهندسی معکوس کرد و می‌توان فضا را طور دیگری مدیریت کرد. یک حکم دیگری را نیز به دست آوردیم؛ عرف هر زمان و مکانی تابع موضوعات تخصصی تبدل پیدا می‌کند، لذا در حکم ارجاع به زبان عرف هم مناقشه می‌شود. مثلاً در «ما فیہ تفقهاً» مسئله الکحل، جدی است که تقریباً همه به اباحه [در استفاده غیر نوشیدنی از] الکحل‌های صنعتی حکم داده‌اند<sup>۲۴</sup>، آیا این درست است؟ یعنی وقتی به عقبه فقاهت برمی‌گردیم اصلاً این موضوع مطرح نبوده و بین الکحل و مسکر تبادر بوده است. حالا یک تبدل و تفکیک موضوعی ایجاد شده است. این تفکیک موضوعی تابع چه چیزی ایجاد شده است؟ آیا غیر از این است که تابع رشد تکنولوژی و رشد شیمی است؟ او یک موضوع جدید ساخته و آنگاه همین موضوع جدید هم باعث شده که موضوعات عرفی قبلی هم به چالش کشیده شده است. برای مثال بسیاری از اتفاقاتی که در حال حاضر در حوزه سُکر مردم عادی افتاده، نتیجه استفاده از همین الکحل‌های صنعتی است. ضررها را دارد اما ممکن است شما بگویید که چالش‌های حکمی مثلاً مُسکر به معنای قدیم خود را ندارد. لذا مرز احکام هم در مباحثات جابجا می‌شود.

بنابراین در مجموع اساساً نگاه بسیار متفاوت می‌شود؛ اگر گفتیم تخاطب تابع قواعد نه‌گانه است، در این صورت کار اول فقیه، ساخت موضوعات می‌شود. آنگاه این حرف که نظام‌سازی از ساخت موضوعات شروع شود، یک حرف دیگری است و این دیگر در حلقات و منطقه الفراع نیست و با آن مبانی هم نمی‌شود این بحث‌ها را جلو برد.

ضمن اینکه من اعتقادات خاص خود را دارم و بحث می‌کنم ولی می‌پذیرم که امکان دارد در این حرف مناقشه بشود برای همین است که اول جلسه به حاج آقا گفتم که این طور نمی‌شود مباحثه کرد. سابق بر این هم آقایان به بنده گفتند که در مشکات درس بدهم بعد گفتند شما همین کتاب‌های رایج را درس بدهید و در کنار آنها هم نگاه‌های خود را مطرح کنید. بنده هم به همین دلیل قبول نکردم؛ به دلیل اینکه این نگاه‌های پرمناقشه و احتمالاً شاذ صد جلسه مباحثه بخواهد و در آن جلسات

۲۴. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آیت‌الله مکارم شیرازی: پرسش: آیا الکحل طبّی و صنعتی پاک است؟

پاسخ: الکحل طبّی و صنعتی که انسان نمی‌داند از چیز مست‌کننده مایع گرفته شده، پاک است همچنین ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکحل طبّی یا صنعتی مخلوط است.

آدرس مطلب در پایگاه رسمی آیت‌الله مکارم شیرازی: [plink.ir/۴MuH](http://plink.ir/۴MuH)

آیت‌الله سیستانی: پرسش: آیا همه انواع الکحل (صنعتی طبی و...) پاک هستند؟

پاسخ: بله همه انواع الکحل‌ها پاک‌اند، اما خوردن آنها جایز نمی‌باشد.

آدرس مطلب در پایگاه رسمی آیت‌الله سیستانی: [sistani.org/persian/qa/۰۷۹۹](http://sistani.org/persian/qa/۰۷۹۹)

آیت‌الله نوری همدانی: (مسئله ۱۱۲) الکحل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند این‌ها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست‌کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

آدرس مطلب در پایگاه رسمی آیت‌الله همدانی: [plink.ir/SH۸۶u](http://plink.ir/SH۸۶u)

نمی‌توان ورود غیر فنی کرد و آن را بحث کرد ولی در حد گزارش [مثل این گفتگو] که می‌توان جلسه گذاشت. پس این قسمت اول بحث بود؛ بنابراین اینکه شما با اجمالی از این گزارشی که من دادم می‌توانید اجمالاً تفاوت در نظام‌سازی را متوجه شوید که من می‌گویم فقهی که می‌خواهد نظام‌سازی بکند، باید موضوع‌سازی کند و قواعد موضوع‌سازی هم باید از همین قواعد آیات و روایات بیرون بیاید. این کار یک دنیای جدیدی را در مقابل فقاهت قرار می‌دهد و یک بحث جدیدی است...

### حجت‌الاسلام والمسلمین علوی: مثلاً منظور شما از موضوع‌سازی در الکل چیست؟

**حجت‌الاسلام و المسلمین کشوری:** معلوم نیست که مسئله فقط الکل باشد، شما به سمت تطبیق فقهی آن می‌روید اما این کار یک مقدار زمان می‌برد اما بنده فقط اشاره کنم. مثلاً ما شهر را می‌سازیم، در شهری که ما بر اساس فقه می‌سازیم، نظام موضوعات این چیزی که الآن وجود دارد، نیست؛ برای مثال نظام موضوعات امنیتی یا نظام موضوعات تربیتی آن فرق می‌کند. مثلاً فرض بفرمایید ما با تعریف «دار واسعة»<sup>۲۵</sup> خانه می‌سازیم. وقتی خانه را با طرح دار واسعة می‌سازید می‌توانید بگویید که خانواده متکفل تربیت است؛ بنابراین موضوع آموزش و پرورش را حول خانه می‌سازید و مثلاً شما به خانواده‌های متکفل تربیت می‌رسید؛ بنابراین اگر دار واسعة را نسازید و بحث نکنید در حال حاضر باید حداکثر در مسجد مدرسه یا مؤسسات آموزش و پژوهشی که یک تغییرهای محتوایی در آنجا اتفاق افتاده است، بحث کنید. لذا پس اگر ما توفیق داشته باشیم و مدیریت شهری را تغییر بدهیم، خواهیم گفت که بیست سال آینده خانواده‌های متکفل تربیت را ایجاد کرده‌ایم. ایجاد خانواده‌های متکفل تربیت یک موضوع در حوزه آموزش است. حال بعد شما می‌گویید خانواده‌های متکفل تربیت چه تکالیف و بحث‌هایی دارد؟ وقتی بخش فقهی‌مان آن را توضیح دهم این بحث خیلی واضح‌تر خواهد شد. پس مثلاً از نظر ما مهم‌ترین موضوعی که می‌خواهیم بسازیم مدیریت شهری است؛ یعنی اداره شهرها با محوریت محله تغییر پیدا می‌کند<sup>۲۶</sup> بعد در مدیریت شهری بحث کرده‌ایم؛ اگر محله وجود داشته باشد، حداقل ۳۰ مشکل دیگر وجود ندارد که بعد شما بخواهید دنبال نص برای [حل آن مشکلات سی‌گانه] بگردید. سی اتفاق در محله می‌افتد که خود آن‌ها محمل و مجرای تحقق احکام است؛ مثلاً وقتی محله موجود باشد تعریف موجود است اگر تعرف هم باشد یعنی همه همدیگر را بشناسند، خب در این صورت خودکنترلی به وجود می‌آید که خودکنترلی بافت نگاه امنیتی پلیس ما را در آینده تغییر خواهد داد. اگر انسان‌ها فقط همدیگر را بشناسند ولو از باب تقوای آخرتی خود را کنترل نکنند، از باب آبرو و عرض به خودکنترلی می‌رسند؛ پس شما با یک مکانیزمی خیلی از جرائم را کنترل می‌کنید. منتها الآن خودکنترلی در حد یک شعار و یک آرمان باقی مانده است. چرا؟ به دلیل اینکه موضوعی که متناسب به این حکم است در حال حاضر وجود ندارد. البته الآن آقایان روایات آن را می‌خوانند و می‌گویند از هرکسی که آبرو و عرض برایش محترم نیست؛ «فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»<sup>۲۷</sup> از شر آن در امان نباش؛ اما هیچ‌کس بحث نمی‌کند که اگر الآن بخواهم

۲۵. عَنْهُ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ مُطَرِّفِ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِ رَاحَةٌ دَائِرَةٌ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ تَسْتُرُ حَالَةَ مِنَ النَّاسِ وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ...»

امام صادق: «سه چیز است که موجب راحت مؤمن‌اند؛ خانه‌ای گشاده که عیب‌ها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه‌ای که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید...»

المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۰

۲۶. برای مطالعه بیشتر به دورهٔ مدیریت شهری محله‌محور (دورهٔ برگزار شده در حوزهٔ علمیهٔ مروی)، پانزدهمین دوره از دانشنامهٔ الگوی پیشرفت اسلامی.

۲۷. امام هادی علیه السلام مِنْ هَاتَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.



عرض را مبنای جامعه‌سازی قرار دهم، به چه نظام موضوعات جدیدی نیاز داریم؟ پس ما باید به سراغ مدیریت بلدیه‌ها برویم و مدیریت شهری را اصل قرار داده و محله و خانه را بسازیم. وقتی خانه ساختیم شما می‌توانید راجع به آموزش و پرورش اسلامی بحث کنید و در حقیقت آن موضوع، سوار بر دار و اسعه است. امنیت و خودکنترلی سوار بر تعریف محله است. یک نگاه فقهی دیگر است حالا این کار در حد شعار باقی نمانده است.

گرچه این جلسه از جلساتی است که در آن ما از اصول تفقه خود شروع کرده و به فقه خود می‌رسیم اما به‌رحال نظریات فقهی ما حدود صد مسئله به این شکل است؛ یعنی با این نگاه است؛ یعنی در نظریات فقهی خود، موضوع متناسب با آن حکم را خواهیم ساخت. در این صورت یک نظام‌سازی دیگری اتفاق خواهد افتاد که بعداً باید به صورت تفصیلی آن را بحث کنیم.

این قسمت اول بحث بود که اجمالاً بحث شد. البته بنده مناقشه را می‌پذیرم اما مشروط به اینکه مثلاً حدود سی تا چهل جلسه آن را بحث کنیم؛ یعنی من فکر می‌کنم ما یک چیزی به استخوان‌بندی کفایه تولید کرده‌ایم، حس بنده این است؛ بنده حس می‌کنم که بعد دو سه دهه طلبگی به این شکل نیستیم که آخوند و شیخ یا مرحوم سید منیر الدین را نفهمیده باشیم، بلکه تنها یک نگرانی داریم که نتوانیم ابعاد مسئله را شکافته و بحث کنیم لذا همیشه در جلسات این چالش به وجود می‌آید. اگر بتوان با یک مجموعه تمدنی که آن‌ها هم نظام‌سازی و تفقه را می‌فهمند، یعنی یک سری انسان‌های استخوان‌داری هستند، بنشینیم و بحث کنیم آنگاه می‌شود گز کرد که حرف‌هایی که ما زده‌ایم درست یا غلط است؛ اما حالا برای اینکه این نگاه اصولی واضح شود اجازه دهید ابواب فقهی خود را توضیح دهم.

ما مبتنی بر همین دستگاہ اصولی تا به حال سه باب فقه را بحث کرده‌ایم...<sup>۲۸</sup>

**حجت الاسلام والمسلمین علوی:** البته بنده قصد مناقشه ندارم بلکه یک سؤال دارم؛ این فرمایشی که درباره ساختن موضوع داشتید در علوم انسانی درست است، اما در بحث الكل - من نتوانستم تطبیق کنم لذا سؤال من این است - مثلاً در الكل سفیدی که از طریق صنعتی تولید می‌شود، چطور می‌توان موضوع‌سازی کرد؟

آن حضرت می‌فرماید: کسی که نزد خودش احساس شخصیت نکند از شر او ایمن مباش.

تحف العقول، ص ۴۸۳

۲۸. **حجت الاسلام والمسلمین علوی:** بیخشید در دستگاہ اصولی‌تان غیر از تحلیل مسئله تخاطب، محور دیگری دارید؟

**حجت الاسلام والمسلمین کشوری:** محور و مبنا همین یک کلمه است؛ مثل اینکه شما می‌گویید قطع، محور رسالت است؛ یعنی بحثتان از اینجا شروع می‌شود، وقتی شما بحث قطع را تمام کنید، بعد بحث ظن را تمام می‌کنید و ظن را تقسیم به معتبر و غیر معتبر می‌کنید و بحث از قطع طریقی و تقسیمات خود را مطرح می‌کنید و همه از اینجا شکل می‌گیرد.

**حجت الاسلام والمسلمین علوی:** یعنی همه فروع همین اصل است؟

**حجت الاسلام والمسلمین کشوری:** بله؛ باید مسئله تخاطب حل شود و باید ببینیم آیا این نسبتی که به امام علیه السلام می‌دهیم درست است یا خیر؟ یعنی آیا امام علیه السلام مثل ما حرف می‌زند؟ اگر کسی با دقت‌های فقه‌البیان سراغ آیات و روایات برود، نتیجه‌ای دیگر می‌گیرد؛ اما اگر با نگاه کشف مُعَدَّر و مُنَجَّز برود، از طهارت تا دیات رایج را نتیجه می‌دهد که باعث شده از خیلی از ابواب عبور شود. بگذارید بنده نتیجه بحثمان را در ابواب فقهی بگویم که چه اتفاقی افتاده است. البته باب مناقشه باز است و می‌توانیم بنشینیم و گفتگو کنیم.

انتقال از متن

**حجت‌الاسلام والمسلمین کشوری:** خیر؛ اصلاً موضوع آن منتفی خواهد شد. به دلیل اینکه بخش عمده این نوع الکل‌سازی که در حال حاضر وجود دارد [به خاطر نیاز در صنعت تولید انواع] رنگ است، خب شما رنگ را به لحاظ جامعه‌شناسی تحلیل کنید که چیست؟ ریشه آن ارزش افزوده و سود و تنوعی است که اگر نباشد آن ارزش افزوده و سود نخواهد بود. لذا مثلاً برای اینکه تنوع داشته باشید که ارزش افزوده داشته باشید، شیمی رنگ برای شما اصل می‌شود. در صنعت مبلمان و اتومبیل هم به همین شکل است. ببینید از کجا به کجا موضوع ساخته شده است! درحالی‌که وقتی الان به فقهای موجود همین موضوع را می‌گویند خواهند گفت این دیگر رنگ است. پاسخ می‌دهید که رنگ قبلاً هم بوده اما مثلاً رنگ [از] بنفشه بوده و مثلاً تنها ده نوع رنگ بوده است. می‌گویند که تنوع این رنگ افزایش پیدا کرده و برای ساخت این تنوع رنگی، از الکل که قابلیت چسبندگی دارد استفاده می‌شود. می‌گویند نهایت این رنگ تنوع است و نهایت تنوع هم مبتنی بر اصالت سود نظام سرمایه‌داری است که به یک شیمی خاصی رسیده است؛ بنابراین موضوع الکل صنعتی مطرح شده است و این موضوع را ساختند. بعد شما می‌گویید من این موضوع را چه کار کنم؟ من می‌گویم یک گزارشی نوشته و سیر ساخت آن را بحث کنیم و این گزارش هم به این شکل نیست که بدون ارجاع باشد. شما می‌توانید که تاریخ توسعه معادلات الکل که به سفارش کدام شرکت بوده و در کجا بوده است را آورده و در موضوع‌شناسی بحث کنید. درحالی‌که اگر با کارشناس مربوطه بحث کنید اصلاً این اطلاعات را نمی‌دهد، شاید هم اصلاً خبر نداشته باشد. مثلاً به او گفته‌اند که معادله بیوشیمی الکل صنعتی نسبت به الکل مسکر دو متغیر کمتر یا دو متغیر بیشتر دارد. گزارش امر ساخته شده را به شما می‌دهد درحالی‌که شما گزارش ساخت را می‌دهید. بعد هم می‌بینید که ریشه آن تحریک حرص است؛ حرص را رها کرده‌اید و حتی در معادلات شیمی و تکنولوژی این بخش هم تغییر ایجاد شده است. حالا شما هم همان حرص را مدیریت کنید اگر کبری ثابت شد، بحث نظام‌سازی که دیگر کار سختی نیست. می‌گویند اگر من حرص را مدیریت کنم ده‌ها موضوع ساخته شده توسط حرص دیگر ساخته نمی‌شوند و یا دیگر موضوعیت ندارند. این در مورد الکل بود که فرمودید اما عمده بحث در خود موضوعاتی است که در قسمت بعدی بحث خواهیم کرد.

**حجت‌الاسلام فاطمی سیرت:** عذرخواهی می‌کنم در همین‌جا سؤالی دارم؛ شما فرمودید خود شارع قدرت تبذل موضوعات دارد لذا «مالانص فیه» اصلاً معنا ندارد. این یعنی اگر فقه‌البیان را جزو اصول استنباط از متن قرار دهیم دیگر موضوع بلا حکمی برای ما نخواهد ماند؟

**حجت‌الاسلام والمسلمین کشوری:** سؤال می‌کنم: ببینید موضوعی که منشأ ساخته شدن آن نادیده گرفته شدن برخی از احکام است به نظر شما این موضوعی بلا حکم است؟

**حجت‌الاسلام والمسلمین علوی:** این بحث من حیث است؛ از یک حیث آن را بررسی کرده اما از یک حیث آن را رها کرده‌اند؛ ما اخیراً یک بحثی در مورد مجله‌های مبتدل داشتیم که برخی از فقها جواب داده‌اند که برای متأهلی که به گناه نمی‌افتد [ایراد ندارد]، اصلاً از حیث احترام مؤمن و عدم احترام مؤمن به مسئله نگاه می‌کنند، اما ماهیت مجله، فرهنگ‌سازی بوده و چیز دیگری است.

**حجت‌الاسلام والمسلمین کشوری:** بله در خبر هم به همین شکل است، در همه جا به همین شکل است. البته الان وارد بحث نشده‌ام، ما یک جدولی داریم که در آن می‌گوییم ده موضوع را بررسی کنید بعد در نتیجه درک شما از آن موضوع تغییر پیدا خواهد کرد. مثلاً معلوم می‌شود که این موضوع از کجا آمده است؛ و می‌فهمید که این موضوع را ساخته‌اند. آنگاه به نظر

شما اگر این فرض ما درست باشد فقه در محاصره نیست؟! دیگران دائماً با یک مدلی موضوع می‌سازند و دائماً به ما می‌گویند حکم آن را استنباط کنید. آنگاه اگر این فقیه هم ذهن برجسته‌ای داشته باشد - که البته در حال حاضر از این فقها کم پیدا می‌شود - دائماً مسئله را مستحده کرده و حکم را بیرون آورده و بحث می‌کند. عمدتاً هم کار به اصول عملیه می‌رسد. کار به یک جایی می‌رسد - که من فکر می‌کنم - ده هزار مسئله داریم و ما می‌گوییم که این ده هزار مسئله مالانص فیه است. اگر جلو برود تنوع پیدا کرده و ما هم می‌گوییم مالانص فیه است. خودمان با دست خود می‌گوییم پس دین تنها در یک حوزه حداقلی ورود پیدا کرده و تنها می‌تواند همین چهار مسئله را بحث کند؛ یعنی این مدل اجتهاد در نهایت انزوای دین را ایجاد خواهد کرد الا اینکه شما برخورد جدیدی کنید.

حال سطح اول آن در حوزه شروع شده است؛ آقایان می‌گویند موضوع‌شناسی در حوزه ضعیف است اما ما می‌گوییم بخشی از موضوع‌شناسی، «ارائه گزارش از سیر ساخت موضوع» است. اگر بتوانید سیر ساخت موضوع را بحث کنید، در نهایت خواهید توانست احکام نقض شده در سیر ساخت را ببینید و فقیهی که احکام نقض شده در سیر ساخت را می‌بیند اتفاقاً می‌گوید این موضوع محصول نادیده گرفته شدن برخی از احکام است نه اینکه حکمی راجع به آن وارد نشده است و یک درک متفاوتی از بحث پیدا می‌کند.

**یکی از حضار:** مانند موضوع توالد و نسل که یک نیاز اجتماعی و واقعی است؛ اما این موضوع مثلاً به عقیمی می‌رسد؛ یعنی افرادی بوده که عقیم هستند، حال از دل این نیاز بشر با پیشرفت علمی به دست می‌آید که مثلاً از رحم اجاره‌ای و مؤسسه رویان و غیره استفاده شود؛ یعنی این موضوع ساخته شد اما ریشه آن ریشه بدی نیست و توالد نسل است. حال این موضوعی که ساخته شده را چطور می‌شود شروع کرد که تبدیل به موضوع شود؟<sup>۲۹</sup>

**حجت‌الاسلام والمسلمین کشوری:** در حد یک جمله بگویم؛ بنده حاضرم سیر ساخت همه موضوعات مستحده را بحث کنم، مشروط به اینکه یک فرصتی به ما بدهید که جدول ساخت موضوعات خود را معرفی کنم و بعد بر سر این موضوعات تطبیق کنیم و ببینیم چه اطلاعاتی به ما می‌دهد؛ اما در همین موضوع؛ مسئله در این موضوعی که شما می‌فرمایید اولاً تولید نسل نیست بلکه مثلاً عوارض پزشکی سلول‌محور<sup>۳۰</sup> است؛ چون شما در سلول نگاه جزءنگر دارید و در واقع متابولیسم<sup>۳۱</sup> و

۲۹. **حجت‌الاسلام والمسلمین علوی:** اجازه دهید آقای کشوری ادامه سیر را بگویند بعد اگر لطف کرده و وقت دادند ادامه می‌دهیم. می‌شود در جلسات دیگری به صورت محض بند بند بر روی اصول بمانیم، فعلاً اگر در این جلسه ما دورنما را متوجه شویم بهتر است.

انتقال از متن

۳۰. تعریف حیات در نگاه زیست‌شناسان برتر دنیا متفاوت است؛ البته که در نگاه آنان، تعریف حیات به محوریت سوخت‌وساز شیمیایی درون سلول (متابولیسم) و نوپافتگی سلول (اتوپوز) بیشتر به چشم می‌آید. در هر صورت می‌توان ادعان کرد که تقریباً قریب به اتفاق آنان، سلول را محور حیات موجودات می‌دانند. به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود:

ژاک مونو برنده جایزه نوبل فیزیولوژی: رفتار هدفمند، ریخت‌زایی خودمختار و عدم تنوع تولیدمثلی.<sup>۱</sup>

ارنست مایر برنده جایزه کرافورد و از مشهورترین زیست‌شناسان سده بیست: پیچیدگی و سازمان‌بندی، یکتایی شیمیایی، کیفیت، یگانگی و گوناگونی، داشتن برنامه ژنی، طبیعت تاریخی، انتخاب طبیعی و عدم قطعیت.<sup>۲</sup>

دنیل کوش لندجر تحلیلی مبتنی بر ترمودینامیک به این شرح ارائه داده است: برنامه، بداهه، کد، کده بندی، انرژی، ترمیم، سازگاری و جدایی از محیط پیرامون.<sup>۳</sup>

کلاوس امکه می‌گوید: حیات یعنی انتخاب طبیعی اجزای همتاساز.<sup>۴</sup>

موجوداتی که صفات تکثیر، تنوع و وراثت را دارند، زنده‌اند درحالی‌که موجوداتی که یک یا چند تا از این صفات را ندارند، زنده نیستند.<sup>۵</sup>

موکول‌های زیستی<sup>۳۲</sup> و سوخت و درون سلول را پایه تحلیل قرار می‌دهید یعنی سلول پایه تحلیل می‌کنید؛ اما در مورد خروجی بدن خصوصاً در مورد تولید نسل روایات صریحی داریم که به این شکل است که غلبه مزاج باعث عقیم شدن یا تولید نسل می‌شود.<sup>۳۳</sup> حتی در شکل و پوست و اخلاقیات، غلبه مزاج دخیل است. بعد بنابراین بی‌توجهی به مفهوم اخلاط و مفهوم‌تری

مینارد اسمیت: اتوپوز به معنای قابلیت یک موجود زنده مانند یک سلول باکتری یا سلول مولتی ارگانیسم، برای حفظ و بازتولید خود به وسیله تنظیم ترکیب و صیانت از مرزهای خود است.<sup>۶</sup>  
بر اساس این دیدگاه می‌توان تعریفی از مفهوم حیات ارائه داد به این شکل که تمام موجودات طبیعی از کوچک‌ترین باکتری‌ها تا بزرگ‌ترین ساخته‌ای حیاتی از نیای مشترکی که تکامل یافته‌اند یعنی از اولین سلول، زنده شده‌اند.<sup>۸</sup>  
همچنین ناسا (اداره کل ملی هوانوردی و فضای آمریکا) در تعریف رسمی خود درباره حیات بیان داشته: موجود زنده یک سامانهٔ شیمیایی خودسامان ده است که قابلیت تکامل دارویی دارد.<sup>۹</sup>  
و در آخر جمله‌ای از هاروی لودیش: سلول‌های تشکیل‌دهندهٔ بدنمان مانند خودمان، می‌توانند رشد کنند، تولیدمثل نمایند، اطلاعات را پردازش کرده و به محرک‌ها پاسخ دهند. آن‌ها ترتیبی شگفت‌انگیز از واکنش‌های شیمیایی را انجام می‌دهند. این توانایی‌ها زندگی را تعریف می‌کنند. انسان و دیگر موجودات چند سلولی شامل میلیاردها یا تریلیون‌ها سلول سازمان‌یابی شده در ساختارهای پیچیده هستند، اما تعدادی از موجودات فقط یک سلول انفرادی دارند. با این حال حتی موجودات تک‌سلولی ساده تمام صفات مشخص‌کنندهٔ زندگی را نشان می‌دهند که این امر بر این موضوع دلالت دارد که سلول واحد اساسی زندگی است.<sup>۱۰</sup>

[۱] Monod J (۱۹۷۱). Chance and necessity. New York: Knopf.

[۲] Mayr E (۱۹۸۲) The Growth of Biological Thought. Cambridge, MA: Harvard University Press.

[۳] Koshland Jr D E (۲۰۰۲) The seven pillars of life. Science. ۲۹۵, ۲۲۱۶-۲۲۱۵

[۴] Emmeche C (۱۹۹۸) Defining life as a semiotic phenomenon. Cybenetics and Human Knowing. ۵, ۱۷-۳

[۵] Maynard Smith J (۱۹۸۶) The problems of biology. Oxford, UK: Oxford University Press.

[۶] Merriam-webster.com/dictionary/autopoiesis: وبستر لغت‌نامه

[۷] Francisco J. Varela, in Self-Organizing Systems: An Interdisciplinary Approach, ۱۹۸۱

[۸] Lynn Margulis and Dorion Sagan, What is Life?, ۲۰۰۰

[۹] Astrobiology.nasa.gov/research/life-detection/about: سایت رسمی ناسا

[۱۰] Molecular Cell Biology/page ۸

۳۱. متابولیسم (Metabolism) عبارت است از فرآیندهای شیمیایی که در تمام و یا بخشی از، پیکره موجودات زنده روی می‌دهد.

فرهنگ زیست‌شناسی، ص ۶۱۹

۳۲. Biomolecule, also called biological molecule, any of numerous substances that are produced by cells and living organisms. Biomolecules have a wide range of sizes and structures and perform a vast array of functions.

.The four major types of biomolecules are carbohydrates, lipids, nucleic acids, and proteins

مولکول‌های زیستی که مولکول‌های بیولوژیکی هم نامیده می‌شوند، هریک از مواد متعددی است که توسط سلول‌ها و موجودات زنده تولید می‌شود. مولکول‌های زیستی طیف وسیعی از اندازه‌ها و ساختارها را دارند و عملکرد وسیعی را انجام می‌دهند. چهار نوع اصلی مولکول‌های زیستی کربوهیدرات‌ها، لیپیدها، اسیدهای نوکلئیک و پروتئین‌ها هستند.

آدرس مطلب در دانشنامهٔ رسمی بریتانیکا: britannica.com/science/biomolecule

۳۳. برای نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد:

حَمْدٌ بِنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ تَعْلَبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهَنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَ يَحْسِنُ الْوَلَدَ وَ هُوَ حَارٌّ لَيْنٌ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الْذُّكُورَةَ.

راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بر تو باد به کاسنی! زیرا آب کمر را زیاد و فرزند را زیارو می‌سازد خاصیت آن گرم، نرم و روان است و موجب تولد فرزند پسر می‌شود.

کافی، ج ۶، ص ۳۶۳

و خشکی و سردی و گرمی اصلاً مسئله عقیمی را برای ما ساخته است! حال خود او مسئله را برای ما ساخته است و به ما می‌گوید اگر رویان<sup>۳۴</sup> و رحم اجاره‌ای<sup>۳۵</sup> بسازم چه اشکالی دارد؟

به دلیل اینکه ما دو بحث عقیمی داریم؛ یک بحث این است که [ادامه نسل] در [عالم] تقدیر قطع شده است<sup>۳۶</sup> که آن یک بحث دارد، یک بحث هم داریم که غلبه مزاج باعث عقیمی شده است؛ بنابراین وقتی به رویان و رحم اجاره‌ای می‌رسید، پایه همه این‌ها این است که در حال حاضر تولید نسل متوقف شده است. خود این توقف در تولید نسلی که در حال حاضر مسئله شماسست - که الآن می‌خواهید آن را بحث کنید و حکم راه‌حل‌های آن را از فقیه می‌پرسید - خود این موضوع زائیده عدم توجه به روایات طبی است. پس اگر آن‌ها رعایت شود دیگر این موضوع به این شکل ساخته نمی‌شود که من به رویان و رحم اجاره‌ای برسم. ببینید این سیر تغییر پیدا می‌کند.

البته تفصیل این بحث برای زمانی است که من آن جدول ده‌بخشی موضوع‌شناسی خود را بحث کنم؛ ده سؤال از یک موضوع است که این موضوع به چه شکلی ساخته شده است. اگر آن واضح شود دیگر سیر ساخت آن مثلاً به یک تحلیل خاصی از غذا یا قوانین و حقوق برمی‌گردد. در حالی که شما در غذا و قوانین حقوق حرف دارید، اما او در ساخت این موضوع نه تعریف غذا و نه تعریف قانون ما را دیده لذا یک موضوعی ساخته شده است.

و الحمد لله رب العالمین

۳۴. پژوهشگاه رویان هشتم خرداد ماه سال ۱۳۷۰ به عنوان مرکز جراحی محدود با هدف ارائه خدمات درمانی به زوج‌های نابارور و پژوهش و آموزش در زمینه علوم باروری و ناباروری توسط زنده یاد دکتر سعید کاظمی آشتیانی و گروهی از پژوهشگران و همکارانش در جهاد دانشگاهی علوم پزشکی ایران تاسیس شد. پژوهشگاه رویان در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ به ترتیب مجوز مراکز تحقیقات علوم سلولی و مرکز تحقیقات پزشکی تولید مثل را از شورای گسترش دانشگاه‌های علوم پزشکی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دریافت کرد و آبان ماه ۱۳۸۸ شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با ارتقای آن از پژوهشگاه رویان موافقت کرد.

توضیحات درباره پژوهشگاه رویان از سایت رسمی [b2n.ir/633854](http://b2n.ir/633854)

۳۵. Surrogate motherhood, practice in which a woman (the surrogate mother) bears a child for a couple unable to produce children in the usual way, usually because the wife is infertile or otherwise unable to undergo pregnancy. In so-called traditional surrogacy, the surrogate mother is impregnated through artificial insemination with the sperm of the husband.

مادری جایگزین (رحم اجاره‌ای)، عملی است که در آن یک زن (مادر جایگزین) برای یک زوج که قادر به فرزندآوری به روش معمول نیستند، معمولاً به این دلیل است که زن نابارور است و یا اینکه نمی‌تواند بارداری را تحمل کند، فرزند می‌آورد. به اصطلاح به این روش رحم جایگزین می‌گویند. مادر جایگزین از طریق لقاح مصنوعی با اسپرم شوهر باردار می‌شود.

آدرس مطلب از دایره المعارف بریتانیکا: [b2n.ir/204506](http://b2n.ir/204506)

۳۶. لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الدُّكُورَ - أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ / الشوری، ۴۹-۵۱

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست؛ هر چه را بخواهد می‌آفریند؛ به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر - یا (اگر بخواهد) پسر و دختر - هر دو - را برای آنان جمع میکند و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد؛ زیرا که او دانا و قادر است - و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و بفرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است! [ترجمه آیت‌الله مکارم]

اگر سه سرفصل را بحث کنیم یک مقدار آن نگاه خاصی که در مسئله نظام‌سازی داریم روشن‌تر خواهد شد. مسئله اول به تفاوت روش اجتهاد در فقه نظام‌سازی و در فقه معذور و منجز برمی‌گردد؛ باید راجع به این قواعد اصولی که کمک می‌کند نوع برداشت ما از آیات و روایات ارتقا پیدا کند، بحثی اجمالی کنیم. من یک اشاره اجمالی در این حوزه انجام می‌دهم و مثلاً تفاوت نگاه خودمان را با کفایه و رسائل و حتی حلقات و برخی بحث‌های دیگر عرض می‌کنم. سرفصل دوم این است که با این نگاه اصولی، یک مکتب فقهی را پیشنهاد داده‌ایم که تحت عنوان فقه هدایت از آن نام می‌بریم. در قسمت آخر هم اگر فرصت شد آن آبر نظریه نقشه الگوی پیشرفت اسلامی را که نام آن «چرخه چهار بخش تحریک فکر» است یا به اصطلاح ساده‌تر «روش عملیاتی نظام‌سازی اسلامی» را خدمت دوستان تشریح خواهیم کرد که به نظرم خود این نظریه به لحاظ اهمیت برابر با بقیه نظریاتی است که در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی مطرح کرده‌ایم. حیث اهمیت آن هم این است که سرعت حضور اجتماعی طلاب را ارتقا می‌دهد، خصوصاً در این فضای تکثری که مدرنیته برای ما ایجاد کرده است یک غلبه‌ای را در حوزه نظام‌سازی برای طلبه ایجاد می‌کند.



\* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه [nro-di.blog.ir](http://nro-di.blog.ir)

کانال "الگو 4" در پیام‌رسان ایتا [@olgou4](https://t.me/olgou4)

